

پرده‌ی نهم. آغاز عملیات بزرگ

«تانک‌های تی-۷۲ ارتش عراق هفت، هشت ساعت پی‌درپی آتش انبوه و حملات مستمر روی سر بچه‌ها داشتند. حتی بعضی از این تانک‌ها جلو می‌آمدند و درست سر جاده آتش می‌کردند. یعنی تانکی که می‌تواند از فاصله‌ی دو تا سه کیلومتر به سمت هدف شلیک کند می‌آمد از همان سر جاده و از فاصله‌ی بیست، سی متری روی بچه‌ها اجرای آتش می‌کرد. آرپی‌جی هم اصلاً به زره این تانک‌ها کارگر نبود. در حقیقت روی جاده‌ی اهواز-خرمشهر، مخصوصاً ایستگاه حسینیّه و گرم‌دشت، جنگ تن با تانک صورت گرفت.»

محسن رضایی فرمانده کل سپاه در مورد عملیات بیت‌المقدس

«صدام حسین در آستانه‌ی قمار است که بالقوه می‌تواند مرگبار باشد... دفاع از خرمشهر، بدون در نظر گرفتن تلفات.»

بخشی از گزارش سی‌آی‌ای، ۲۹ اردیبهشت ۶۱

ما را توی آن دشت صاف قتل‌عام می‌کردند و واقعاً یک فاجعه به وجود می‌آمد. شلیک گلوله‌ی کلاشنیکف برای عقب زدن کماندوهای عراقی جوابگو نبود. بچه‌ها مدام با آرپی‌جی به سمت آن‌ها شلیک می‌کردند. فرمانده گردانمان، برادر حسین قجه‌ای، تا آخرین لحظه، که تقریباً همه شهید شده بودند، جنگید.»

نیروهای محور قرارگاه قدس در زمین پرمانع دشمن، زیر آتش پرچمش گیر کردند و پیشرفتی نداشتند. البته این محور تمرکز را از عراقی‌ها گرفته بود و بخشی از توان عراقی‌ها را درگیر خود کرده بود که اگر این درگیری نبود فشار بیشتری به نیروهای قرارگاه فتح می‌آمد.

Ⓜ اتاق فرماندهی عملیات. صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمین ارتش در تصویر دیده می‌شود. هوا داغ بود و پتکه برای خنک کردن بی‌سیم‌ها استفاده می‌شد.

شلوارشان بگذارند. بعضی‌ها هم که کوله‌پشتی داشتند، آن‌ها را توی کوله‌پشتی ریختند. با یک وضع فقیرانه و مظلومانه‌ی این برادرها روانه‌ی عملیات شدند، ولی آن ایمان و اخلاصشان چنان روحیه‌ای به آن‌ها داده بود که هیچ کس غصه‌ی کم و کسری مهمات و تدارکات را نداشت.»

در محور کارون، قرارگاه فتح خیلی خوب پیش رفت و به جاده‌ی اهواز-خرمشهر رسید و منتظر ماند تا قرارگاه نصر هم به جاده برسد. اما در محور قرارگاه نصر، کار گره خورد. فشار عراقی‌ها زیاد بود و فرماندهان ایرانی نگران بودند مبدا ارتش عراق آگاهانه رزمندگان را به قتلگاه فرا خوانده باشد. کماندوهای ورزیده‌ی عراق گروه‌گروه به سمت جاده می‌آمدند تا رزمندگان ایرانی را بکشند. جنگ جنگ تن با تانک بود، اما رزمندگان ایرانی شش روز تمام در گرمای کلافه‌کننده‌ی اردیبهشت ماه خوزستان ایستادند و جنگیدند؛ رزمنده‌هایی که خیلی هایشان کم‌تر از بیست سال داشتند. فرمانده گردان ایرانی آن قدر آرپی‌جی زد که از گوش‌هایش خون می‌چکید. علی بوروبور، از رزمندگان ایرانی: «در پنج شبانه‌روزی که از عملیات می‌گذشت تلفات زیادی داده بودیم. شاید نزدیک به ۲۰۰ نفر از بچه‌های گردان شهید شده بودند. اگر عراقی‌ها از وضعیت نابسامان بچه‌های گردان ما در پشت خاکریز مطلع بودند، می‌توانستند بیایند و کاملاً پشت خاکریز را بگیرند و اگر پشت خاکریز را می‌گرفتند، آن وقت کل بچه‌های تیپ

× مرحله‌ی اول عملیات

غروب روز نهم اردیبهشت، قبل از تاریکی، رزمنده‌های ایرانی از دو محور از کارون عبور کردند؛ محور قرارگاه نصر و فتح. پیاده‌ها بیشتر با قایق، و ماشین‌ها و تجهیزات زرهی سنگین از روی پل‌های پی‌ام‌پی. نیروها با کمک بچه‌های اطلاعات-عملیات به سمت جاده‌ی اهواز-خرمشهر پیش رفتند. در محور کرخه‌کور، رزمندگان قرارگاه قدس با عبور از معبرهایی که بچه‌های شناسایی از دل موانع دشمن باز کرده بودند به دشمن نزدیک شده و نزدیک ساعت یک شب با دشمن درگیر شدند. شامگاه نهم اردیبهشت وارد روز دهم شد و ساعتی از آغاز دهم اردیبهشت گذشته بود که رمز عملیات خوانده شد.

ترکیب نیروهای ایران ترکیب عجیبی بود. بسیاری از نیروهای مردمی به تدریج به جبهه اضافه شده بودند که ایران تجهیزات مناسبی برای آن‌ها نداشت. اسماعیل قهرمانی: «نزدیک به ۱۹ کیلومتر راه را می‌بایست تا رسیدن به جاده‌ی آسفالت اهواز-خرمشهر طی می‌کردیم. نیروها نه جیب خشاب داشتند، نه به اندازه‌ی کافی قمقمه داشتیم که به آن‌ها بدهیم. همان شب، قبل از حرکت، آمدند و کنار رودخانه به هر نفر دو، سه خشاب و چند مشت فشنگ دادند.»

برادرهای ما به خاطر نداشتن جیب خشاب ناچار شدند فشنگ‌ها و خشاب اضافی را توی جیب

